

Feasibility Study on Organ Donation as an Alternative to Capital Punishment or Amputation

Mohammad Taqi Tabarsa¹

(Received on: 2024-05-19; Accepted on: 2024-07-23)

Abstract

One of the key discussions regarding individuals sentenced to capital punishment is the possibility of replacing execution or *qisas* (retributive justice) with organ donation and transplantation. In this method, the convict's viable organs are removed and transplanted, leading to their death. The removal of an organ from a living person for transplantation presents three scenarios, two of which involve a conflict between harming the donor and saving a patient's life. In one scenario, a vital organ is removed, causing the donor's death. In another, a non-vital organ is donated, meaning the donor survives but faces difficulties in their daily life.

This study explores the legal and ethical implications of organ donation or sale as an alternative to capital punishment, addressing key concerns such as voluntary consent, legal oversight, and mechanisms to prevent violations. The research follows a descriptive-analytical approach using library sources.

Findings indicate that replacing capital punishment with organ donation faces significant challenges. According to Article 40 of the 2019 Executive Regulations on *Hudud* (Islamic prescribed punishments), judicial authorities must adhere to traditional and established methods of execution outlined in Islamic jurisprudence. As a result, implementing capital punishment in a way that accommodates an inmate's request for organ donation—such as through surgical organ removal—currently lacks explicit legal authorization and remains a subject of debate in Islamic law.

Keywords: Organ donation, *qisas*, execution, capital punishment, amputation.

1. PhD in Law, Lecturer at Seminary and University, Researcher at the Judicial Research Center for Jurisprudence and Law, Qom, Iran. Email: tabarsa65@gmail.com

امکان سنجی جایگزینی اهدای عضو بدل از مجازات سلب حیات یا قطع عضو

محمدتقی طبرسا^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۰۲)

چکیده

یکی از موضوعاتی که دربارهٔ محکومان به مجازات سلب حیات مطرح می‌شود، اجرای مجازات قصاص یا اعدام از طریق جایگزینی آن به اهدا و انتقال عضو است. در این شیوه با جداسازی اعضای قابل اهدا یا انتقال فرد محکوم، به زندگی او پایان داده می‌شود. قطع عضو یک انسان زنده به منظور پیوند به بدن انسان دیگر، دارای سه فرض است که در دو فرض آن تراحم بین اضرار به نفس و نجات جان بیمار تصور می‌شود؛ زیرا عضوی که از اعضای بدن انسان زنده برای پیوند به دیگری برداشته می‌شود یا از اعضای حیاتی انسان است که اهدای آن موجب مرگ اهداکننده می‌شود، یا از اعضای غیرحیاتی است و با اهدای آن اهداکننده نمی‌میرد؛ ولی در روند و ادامه زندگی با مشکلاتی روبرو می‌شود؛ از این رو تعیین ماهیت انتقال اهدا یا فروش، داوطلبانه بودن، شرط جایگزینی آن بدل از مجازات سالب حیات، سازوکارهای نظارتی و چگونگی مقابله با نقض موارد یادشده مورد بحث قرار گرفته‌اند. روش تحقیق در این نوشتار توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای است. این پژوهش نشان می‌دهد فرایند جایگزینی مجازات‌های سلب‌کننده حیات از طریق اهدا یا فروش عضو با مشکلات عدیده‌ای روبرو است و بر اساس ماده ۴۰ آیین‌نامه شیوه اجرای احکام حدود، سلب حیات مصوب ۱۳۹۸، مقامات محترم قضایی اگر به هر دلیلی بخواهند به غیر از روش‌های مذکور در آیین‌نامه به اجرای مجازات سالب حیات حکم کنند، در دایره طرق خاصی که در تراث فقهی وجود دارد باید رأی صادر نمایند؛ زیرا قصاص نفس یا اعدام باید به شیوه‌های متعارف اجرا گردد. در نتیجه تعیین شیوه مجازات سالب حیات به طریقی که امکان اجابت درخواست محکومان در اهدای عضو فراهم گردد (مانند عمل جراحی انتقال عضو) در شرایط فعلی مجوز قانونی صریحی ندارد و به لحاظ شرعی نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد.

کلیدواژه‌ها: اهدای عضو، قصاص، اعدام، مجازات سالب حیات، قطع عضو.

۱. دکتری تخصصی، مدرس حوزه و دانشگاه، پژوهشگر مرکز تحقیقات فقهی-حقوقی قوه قضاییه، قم، ایران. tabarsa65@gmail.com

مقدمه

حق استفاده مشروع از اعضا و جوارح از حقوق انسان و بدیهی‌ترین مسائل فقه شیعه است. این تسلط موهبت الهی به بشر است (امام خمینی، ۱۴۲۱ هـ، ج ۱، ص ۴۲)؛ ولی به دلیل اینکه انسان تسلط ذاتی بر خویش ندارد، ضررزدن (شیخ انصاری، ۱۴۱۴ هـ، ص ۱۱۶) و هلاک نمودن خود (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۷، ص ۴۵)^۱ جایز نیست. به طور قهری این تسلط در محدوده غیرمحرمات الهی است؛ اما در دامنه محرمات الهی، آدمی بر خویش و بر اعضای خود تسلط نخواهد داشت. از طرفی اهدای عضو و پیوند اعضا را می‌توان در زمره محسناتی برشمرد که با تدبیر برخی از فقیهان و مراجع (امام خمینی، ۱۳۷۸ هـ.ش، ج ۷، ص ۱۴۳) و جاهت شرعی یافته است و عملی مقبول و پسندیده انگاشته شده است. اما با وجود اقدامات فرهنگی بسیار درباره اهدای عضو باز هم کمبود اعضای قابل پیوند در جامعه احساس می‌شود و عظمت این عمل خداپسندانه و نیکوکارانه، همچنین نیاز بیش از پیش جامعه برای عمل اهدای عضو، اندیشه استفاده از اعضای بدن محکومان به قصاص نفس را در ذهن بارور می‌نماید.

قطع عضو یک انسان زنده به منظور پیوند به بدن انسان دیگر، دارای سه فرض است که در دو فرض آن تراحم بین اضرار به نفس و نجات جان بیمار تصور می‌شود؛^۲ زیرا وقتی عضو از اعضای بدن انسان زنده برای پیوند به دیگری برداشته می‌شود، یا عضوی که می‌خواهد اهدا شود، از اعضای حیاتی انسان است و اهدای آن موجب مرگ اهداکننده می‌شود یا از اعضای غیرحیاتی است و با اهدای آن اهداکننده نمی‌میرد؛ ولی در روند و ادامه زندگی با مشکلاتی روبرو می‌شود. در ادامه به اختصار حکم اهدای عضو حیاتی و غیرحیاتی بررسی می‌شود.

۱. اهدای عضو حیاتی

اگر اجازه قطع عضو، حیات اهداکننده را به خطر بیندازد و موجب مرگ او شود، مانند اهدای قلب که گرچه موجب نجات جان بیماری می‌گردد، چنین کاری در حکم خودکشی است که به ضرورت عقل و شرع حرام (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۲۹) و موجب خلود

در آتش است (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۹، ص ۲۴).^۳ امام باقر (ع) می‌فرمایند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَبْتَكَى بِكُلِّ بَلِيَّةٍ وَيَمُوتُ بِكُلِّ مِيتَةٍ إِلَّا أَنَّهُ لَا يَقْتُلُ نَفْسَهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۲، ص ۲۵۴): مؤمن مبتلی به هر بلایی می‌شود و با هر نوع مرگی می‌میرد؛ ولی خودکشی نمی‌کند». در این روایت خودکشی نکردن مؤمن، مقتضای ایمان او دانسته شده است؛ پس کسی که زمینه قتل خود را فراهم کند، از ایمان خارج شده و مؤمن نخواهد بود. یکی از فقیهان با اشاره به این فرض آورده است: «يجوز شرعاً لأى فرد التبرع بأى عضو من أعضائه غير الرئيسة (واسطی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۸، ص ۲۹۸)^۴ للمريض و نقصد بها الأعضاء التى لا تتوقف حياة الإنسان عليها (فياض، ۱۴۲۶ هـ، ص ۲۲۷): هر فردی شرعاً مجاز است هر عضوی از اعضای غیر رئیسه خود را به مریض اهدا کند. مراد از اعضای غیر رئیسه، اعضایی است که حیات فرد منوط به آنها نیست». آیت‌الله مؤمن نیز در این باره می‌نویسد: «لاریب فی عدم جواز قطع عضو من الإنسان الحی یؤدی قطعه إلى زهوق نفسه و قتله و لو من بعد إذنه فإن قتل الإنسان نفسه حرام و کبيرة، فالإذن فيه إذن فی وقوع الکبيرة (مؤمن، ۱۴۱۵ هـ، ص ۱۶۶): هیچ شکی در عدم جواز اهدای عضوی که موجب مرگ و از بین رفتن اهداکننده می‌شود، وجود ندارد، هرچند که اهدا پس از اذن او باشد؛ زیرا خودکشی حرام و گناه کبیره است؛ در نتیجه اذن به آن وقوع در گناه کبیره است».

هرچند این فرض داخل در باب تراحم است، بی‌تردید حرمت به‌هلاکت رساندن خویش و خودکشی مهم‌تر از نجات بیمار است. بنابراین حرمت خودکشی یا به‌هلاکت انداختن نفس، بر وجوب نجات بیمار مقدم می‌شود و حکم به وجوب نجات، از فعلیت ساقط می‌شود و انسان نمی‌تواند برای نجات جان بیمار مثلاً قلب خود را به او اهدا کند.

۲. اهدای عضو غیر حیاتی

فردی که اراده می‌کند عضوی از اعضای بدن خود را به نیازمندان آن عضو اهدا کند، یا قطع عضو برای او الزامی است؛ به این معنا که مرتکب جنایتی شده یا جرم حدی انجام داده که در راستای اجرای قصاص یا حد باید عضو بریده شود، یا اهدا از جانب وی فقط تصمیمی

خیرخواهانه است و قطع عضو او مورد الزام قانونی و شرعی نیست. در ادامه هر یک از دو فرض با استناد به منابع معتبر بررسی می شود.

۱-۲. اهدای عضو توسط غیرجانی و محدود

اگر فردی تصمیم بگیرد برای نجات انسان بیماری که برای حیات و ادامه زندگی اش نیاز به عضو دارد، عضوی از اعضای خود مانند یک کلیه را که حیات و زندگی خود وابسته به آن نیست، اهدا کند، آیا از نگاه شرع مقدس اسلام مجاز به این کار است یا خیر؟ بررسی گفتار فقیهان نشان می دهد آنان در این باره وحدت عقیده ندارند؛ زیرا از سویی اهدای عضو باعث می شود که جان انسان مسلمانی نجات پیدا کند که از نگاه شریعت اسلام به مثابه نجات جان همه انسان هاست؛ به همین دلیل در یکی از آیات قرآن کریم آمده است: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (مائده ۵: ۳۲)؛ هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است».

از سوی دیگر اگرچه با اهدای عضو حیاتش به مخاطره نمی افتد، ضرر جبران ناپذیری متوجه او خواهد شد که اضرار به خویشتن به اتفاق فقیهان حرام است. سید علی طباطبایی حرمت اضرار به خویش را مورد اتفاق فقیهان می داند و آورده است: «والأصل فيه بعد الإجماع حديث نفى الضرر والإضرار وما ورد في المنع عن الطين من التعليل بأن فيه إعانة على النفس في قتلها أو ضعفها» (طباطبایی، ۱۴۱۸ هـ، ج ۲، ص ۲۹۰)؛ اصل در حرمت اضرار بر خویشتن، افزون بر اجماع، حدیث نفی ضرر (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۶، ص ۱۴)^۵ و تعلیلی است که ذیل حدیث مربوط به ممنوع بودن خوردن گل وارد شده است؛ زیرا ذیل این حدیث حرمت خوردن گل، معاونت بر قتل یا مریض نمودن خویشتن ذکر شده است» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۲۶۶).

با این وجود درباره اهدای عضو در این فرض، دو دیدگاه عمده وجود دارد که به اختصار در پی خواهد آمد.

دیدگاه نخست: جواز اهدای عضو

فقیهانی که بحث پیوند عضو را مطرح کرده‌اند، بیشتر آنان قائل به جواز اهدای عضو غیر حیاتی برای نجات جان انسان مسلمان شده‌اند. امام خمینی (ره) در پاسخ به این پرسش که «پیوند اعضا از نظر اسلام چه حکمی دارد؟ [مرقوم می‌نمایند]: در صورتی که پیوند، اسباب نجات یک نفر از موت بشود، به حسب شرع مانع ندارد» (امام خمینی، ۱۳۷۸ هـ.ش، ج ۷، ص ۱۴۳). آیات عظام سیستانی، فاضل لنکرانی، مکارم شیرازی، نوری همدانی، موسوی اردبیلی، محمدتقی بهجت (گنجینه استفتائات قضایی «نرم‌افزار»، مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه، قم، سؤال ۲۵ «بند الف») و صافی گلپایگانی (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۸ هـ.ج، ۱، ص ۳۳۷) نیز اهدای عضو و پیوند به بیماران نیازمند اعضا را که نجات جان برخی بیماران موقوف بر آن است، جایز دانسته‌اند.

آیت‌الله مؤمن با اختیار جواز اهدای عضو آورده است: «مقتضای قاعده نسبت به اهدای اعضایی که بانمود آنها حیات انسان ادامه پیدا می‌کند، جواز است و تفاوتی نمی‌کند که نقش عضو مزبور در بدن، نقشی اساسی در ادامه حیات باشد، مثل قرنیه و کلیه‌ها و بین اعضایی که نقش اساسی در این راسته ندارند، مثل خون و بخشی از پوست بدن و برخی رگ‌ها که گفته شده به عنوان ذخیره برای روز مبادا خداوند متعال در وجود انسان نهاده است، مثل رگ سیاهی که نزدیک ساق پا قرار دارد که جایگزین رگ قلب در فرض انسداد آن می‌شود؛ چون هیچ دلیل معتبری دال بر وجود تفاوت بین این دو نوع از اعضا وجود ندارد. بله، باید اهدای عضو دارای غرض عقلایی معنوی و یا مادی باشد تا آن راز حرمت اضرار به جسم و تن خارج نماید» (مؤمن، ۱۴۱۵ هـ.ش، ص ۱۶۷).

در نظریه مشورتی شماره ۱۳۷۶/۷/۲۰۷/۱۵۵۸ اداره حقوقی قوه قضاییه چنین آمده است: «اعضای بدن مال نبوده و قابل فروش نمی‌باشد؛ ولی شخص می‌تواند آن را در حیات یا ممات به دیگری اهدا کند و در عوض مالی دریافت نماید...» (معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه، ۱۳۸۸ هـ.ج، ۱، ص ۴۶۲).

دیدگاه دوم: عدم جواز اهدای عضو

در مقابل نظریه جواز، برخی از فقیهان اهدای عضو را که ضرر بزرگی را متوجه اهداکننده می‌کند، به طور مطلق منع کرده‌اند و مشروع نمی‌دانند و فقط اهدای عضوی را جایز می‌دانند که ضرر چشمگیری را متوجه اهداکننده آن نمی‌کند، مانند خون دادن یا دادن مقداری از پوست بدن.

از جمله قائلان به عدم جواز می‌توان به آیت‌الله خویی اشاره کرد که می‌فرماید: «هل يجوز قطع عضو من أعضاء إنسان حی للترقیع إذا رضی به؟ فیه تفصیل: فإن کان من الأعضاء الرئيسية للبدن كالعين والید و الرجل و ما شاکلها لم یجز. و أما إذا کان من قبیل قطعة جلد أو لحم فلا بأس به. و هل یجوز له أخذ مال لقاء ذلك؟ الظاهر الجواز (خویی، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۴۲۶): آیا برداشتن عضوی از اعضای انسان برای پیوند در فرضی که راضی به قطع عضو باشد جایز است یا خیر، در مسئله تفصیل وجود دارد. اگر عضو از اعضای رئیسه بدن باشد، مانند چشم، دست، پا و امثال اینها، قطع عضو جایز نیست؛ اما اگر از قبیل یک قطعه پوست یا گوشت باشد، ایراد ندارد».

آیت‌الله تبریزی نیز با اختیار عدم جواز، در پاسخ به این پرسش که آیا قطع عضوی از اعضای انسان زنده برای کالبدشکافی جایز است یا نه، آورده است: «لا یجوز قطع عضو من الأعضاء إذا عُدَّ قطعه جنایة رضی المقطوع منه أو لم یرض، و الله هو العالم (تبریزی، ۱۴۲۷هـ، ج ۵، ص ۳۲۹): قطع عضوی از اعضای بدن در فرضی که جنایت محسوب شود، جایز نیست، چه اهداکننده راضی به آن باشد و چه راضی نباشد».

همچنین ایشان در پاسخ به این پرسش که آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است (مثل فروش کلیه)، فرموده‌اند: «در همه موارد مذکوره فروش جایز نیست و عمل آن نیز اشکال دارد و بر فرض وقوع عمل، صاحب عضو جدا شده می‌تواند پولی بگیرد و از عضو مذکور رفع ید نماید والله العالم» (گنجینه استفتانات قضایی (نرم‌افزار)، سؤال ۲۵).

آیت‌الله وحید خراسانی (وحید خراسانی، ۱۴۲۸ هـ، ج ۲، ص ۴۸۳)^۸ نیز با نقل عین عبارت آیت‌الله خویی، بدون اینکه حاشیه‌ای بر آن بزند، نظریه عدم جواز را پذیرفته است. آیت‌الله علوی گرگانی در پاسخ به استفتایی در این باره آورده است: «اهدای عضو مسلمان به نظر ما جایز نیست و رضایت اولیای دم نقشی در آن ندارد» (گنجینه استفتائات قضایی (نرم‌افزار)، سؤال ۸۴۷۳).

۲-۲. اهدای عضو از سوی جانی و محدود

طی مباحث گذشته روشن شد در فرض تراحم و جوب نجات جان انسان مؤمن با حرمت اضرار بر جسم، بیشتر مراجع از باب ترجیح نجات جان انسان مؤمن، قطع و اهدای عضو غیر حیاتی را برای پیوند جایز می‌دانند. برخی نیز از باب ترجیح حرمت اضرار بر نفس، قطع عضو را جایز نمی‌دانند. این تعارض در فرض اهدای عضو توسط جانی محکوم به قصاص نفس یا حد اعدام نیز تصورپذیر است.

۲-۲-۱. اهدای عضو از سوی جانی محکوم به قصاص نفس

آنچه از ادله قصاص اعم از کتاب (بقره ۲: ۱۷۸ - ۱۷۹) و سنت (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۹، ص ۵۲) و همچنین کلمات فقیهان به دست می‌آید این است که اولیای دم به جز حق قصاص هیچ حق دیگری بر قاتل ندارند؛ در نتیجه او نیز مانند افراد عادی حق دارد اعضا و جوارح غیر حیاتی خود را که مبتنی بر نظر غالب فقیهان است، اهدا نماید و محکوم به قصاص بودن موجب تفاوت او با دیگر افراد در این رابطه نمی‌شود.

توضیح اینکه قانون‌گذار به تبعیت از نظر مشهور فقیهان، تساوی در اعضا بین قاتل و مقتول را یکی از شرایط قصاص نفس ذکر نکرده است؛ بنابراین اگر کسی که از نظر جسمی ناقص است و دست یا پا ندارد، فرد سالمی را به قتل برساند، قصاص می‌شود. عکس قضیه هم

همین طور است؛ یعنی اگر انسان سالمی فردی را که از جهات جسمی ناقص است به قتل برساند، قصاص خواهد شد و نقص عضو موجب تفاوت بین قاتل و مقتول نمی شود و مانع از قصاص نخواهد بود. البته درباره نابینا اگر مرتکب قتل شود، فقیهان اختلاف نظر دارند؛ برخی قتل او را عمدی و موجب قصاص می دانند (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۳، ص ۳۶۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸هـ، ج ۴، ص ۴۲۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۹، ص ۳۵۹؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷هـ، ج ۴، ص ۶۰۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳هـ، ج ۱۵، ص ۱۶۸؛ بهجت، ۱۴۲۶هـ، ج ۵، ص ۴۱۱). عده ای قتل توسط نابینا را خطای محض دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰هـ، ص ۷۶۰؛ قاضی ابن براج، ۱۴۰۶هـ، ج ۲، ص ۴۹۶؛ طوسی، ۱۴۰۸هـ، ص ۴۵۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۸هـ، ج ۱۶، ص ۲۵۹؛ خویی، ۱۴۲۲هـ، ج ۴۲، ص ۹۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۱هـ، ص ۱۸۷) و برخی نیز تفصیل بین داشتن ابزار قتل و نداشتن آن داده اند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵هـ، ج ۱، ص ۴۵۲). از ظاهر مواد قانون مجازات اسلامی این گونه برداشت می شود که قانون گذار قتل عمدی نابینا را در صورت تحقق شرایط، همانند بینا عمد محسوب دانسته است؛ زیرا قتل ارتكابی توسط نابینا را از شمار قتل عمد استثنا ننموده است. برخی فقیهان تصریح کرده اند از جمله شرایط قصاص، تساوی جسمی بین قاتل و مقتول نیست و وجود نقص جسمی در یکی از آن دو تفاوتی ندارد.

علامه حلی به تفصیل به این مسئله می پردازد و آورده است: «یقتل الحرّ بالحرّ، سواء كان القاتل مجروحاً الأطراف معدوم الحواس والمقتول صحيح أو بالعكس، لعموم الآية وكذا إن تفاوتاً في العلم، والشرف، والغنى والفقر، والصحة والمرض، وإن أشرف به على الهلاك، والقوة، والضعف، والكبر والصغر، وإن ولد في الحال، والسلطان والسوقة (علامه حلی، ۱۴۲۰هـ، ج ۵، ص ۴۴۱): حر در مقابل حر کشته می شود؛ تفاوتی نمی کند که دست، بینی، گوش و لب قاتل بریده و حواس پرت باشد و مقتول سالم یا به عکس؛ دلیل آن عموم آیه قصاص است (بقره ۲: ۱۷۸) و همچنین است اگر قاتل و مقتول در علم و شرف، فقر و غنا، سلامتی و مریضی

اگرچه مریضی مشرف به مرگ، قدرت و ضعف، بزرگی و کوچکی هرچند فرزند تازه به دنیا آمده و پادشاه و بازاری بودن با هم تفاوت داشتند باشند».

شهید ثانی با طرح تفصیلی فرع پیش گفته می نویسد: «فمنها التساوی فی الحرية أو الرق فيقتل الحر بالحر سواء كان القاتل ناقص الأطراف، عادم الحواس و المقتول صحيح، أم بالعكس، لعموم الآية، سواء تساويا فی العلم و الشرف و الغنى و الفقر و الصحة و المرض و القوة و الضعف و الكبر و الصغر، أم تفاوتوا و إن أشرف المريض على الهلاك، أو كان الطفل مولودا فی الحال (شهید ثانی، ۱۴۱۰ هـ، ج ۱۰، ص ۳۸): از جمله شرایط قصاص تساوی در حرّیت یا بنده بودن است؛ بنابراین حرّ در مقابل حرکشته می شود، چه قاتل ناقص العضو و حواس پرت باشد و مقتول سالم و چه به عکس باشد. دلیل آن هم عموم آیه قصاص است. همچنین تفاوتی نمی کند که در علم و شرف، فقر و غنا، مریضی و سلامتی، قوّت و ضعف، بزرگی و کوچکی یا یکدیگر مساوی باشد یا مساوی نباشند؛ حتی اگر مقتول مریض در شرف مرگ باشد یا طفل تازه متول باشد، قاتل قصاص می شود».

افزون بر این، بر اساس استفتای به عمل آمده از مراجع تقلید، عده ای از آنها تصریح به جواز اهدای عضو از سوی محکوم به قصاص کرده اند، البته در صورتی که حیات او به خطر نیفتد و منجر به هلاکتش نشود.

پرسش

الف) هرگاه شخصی به قصاص نفس محکوم شده باشد، آیا می تواند اعضای بدن خود را (مانند کلیه و...) بفروشد، البته به گونه ای که به حیات او صدمه نزند؟ ... (گنجینه استفتائات قضایی نرم افزار)، سؤال ۶۹۹۱ (بند الف)).

• آیت الله العظمی جعفر سبحانی

«هرگاه با دادن عضو حیات خود به خطر نیفتد و موضوع قصاص از بین نرود، اشکال ندارد و همچنین در مورد محکوم به حد و رجم والله العالم ۳ جمادی الثانی ۱۴۲۹ هـ.ق».

• آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«در صورتی که نجات جان یا عضو مهم مسلمانی متوقف بر آن باشد و این کار صدمه‌ای به حیات دهنده عضو نزنند، اشکالی ندارد. ۱۳۸۷/۲/۷».

• آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

«در تمام موارد محکوم به مرگ می‌تواند اعضای بدن خود را که به حیات او صدمه نمی‌زند، در مقابل وجه یا بدون وجه واگذار کند [۱۳۸۷/۵/۲۰]».

۲-۲. اهدای عضو از سوی جانی محکوم به حد اعدام

پس از بررسی اجمالی حکم اهدای عضو، اهدای عضو از سوی جانی محکوم به حد اعدام بررسی می‌شود. درباره اهدای عضو محکومان به حد قتل (اعدام) نیز استفتائاتی از مراجع عظام تقلید شده است که به شرح زیر است:

پرسش

در خصوص برداشتن اعضای بدن محکومان به اعدام بفرمایید:

۱. با توجه به نیاز مبرم برخی افراد برای دریافت اعضای بدن، آیا در مواردی که شرع مقدس و قانون نوع اعدام را مشخص کرده، برداشتن عضو (مانند قلب، کلیه، ریه، کبد و ...) پس از بیهوشی محکوم منجر به فوت وی خواهد شد و نوعی اعدام تلقی می‌شود، چه حکمی دارد؟
۲. در مورد محکومان به اعدام یا حبس‌های ابد و طولانی مدت، آیا قاضی یا حاکم شرع می‌تواند تخفیف کیفر محکوم را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟

۳. این حکم در مورد محکومان به قصاص در صورت رضایت اولیای دم چه حکمی دارد؟ در مورد محکومان به قصاص آیا قاضی یا حاکم شرع می‌تواند در صورت رضایت اولیای دم کیفر محکوم را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانان از بیماری یا مرگ نماید؟ در مورد

محکومان به قصاص عضو حکم فوق چگونه است؟ (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۸۳۶۸ (بند الف)).

• آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«پاسخ سؤالات فوق را در کتاب احکام پزشکی آورده‌ایم که در سایت ما نیز موجود است می‌توانید به آن مراجعه کنید (مکارم شیرازی، ۱۴۲۹ هـ، ص ۱۲۲)» [۱۳۹۲/۹/۱۴].

• آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

۱. «اگر نوع اعدام در شرع مشخص شده، تغییر شیوه اعدام جایز نیست، مگر آنکه نحوه اعدام تعیین شده میسر نباشد و مطلوبیت اصل اعدام محرز باشد.

۲. چنانچه قاضی حق تخفیف داشته باشد، تخفیف مشروط به اهدای عضو با موافقت محکوم اشکال ندارد.

۳. در مورد قصاص نفس یا عضو، تغییر شیوه قصاص منوط به رضایت اولیای دم و محکوم می‌باشد. البته اگر تغییر حقیقتاً مصداق تخفیف باشد، منوط به نظر اولیای قصاص است [۱۳۹۲/۹/۱۰].»

پرسش

تهیه عضو برای پیوند در مورد کسانی که به دلایلی غیر از قصاص محکوم به اعدام می‌شوند (با اجازه و رضایت خود متهم) در بیمارستان و اتاق عمل برای پیوند به افراد مسلمان نیازمند و نجات جان آن چه حکمی دارد؟ یعنی در مواردی که شرع مقدس و قانون نوع اعدام را مشخص ننموده، با این کار که برداشتن عضو (مثل قلب ریه کبد و...) پس از بیهوشی متهم فوت خواهد کرد که نوعی اعدام تلقی خواهد شد، چه حکمی دارد؟

• آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

«کسانی که محکوم به اعدام‌اند و از نظر شرع اعدام معینی برای آنها تعیین نشده است، به هر نحو باشد اعدام باید انجام گیرد. اگر اعدام آنها را به این نحو انجام دهند، با اجازه و رضایت

خود آنها و موافقت حاکم بی اشکال است و ممکن است فنی و آسان انجام شود، خصوصاً در صورتی که عمل را با بیهوشی سابق انجام دهند» (موسوی اردبیلی، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۱، ص ۴۱۹).

پرسش

آیا شخصی که قرار است اعدام شود، می تواند اعضای بدن خود را به دیگری بفروشد یا اهدا نماید؟

• آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (ره)

«فروش کلیه و چشم و مانند آنها قبل از اعدام هم جایز است؛ ولی فروش قلب جایز نیست، مگر اینکه وقت تسلیم به مشتری بعد از اعدام باشد.» (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۴۰۶۷).

پرسش

الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است (مثل فروش کلیه)؟
ب) آیا این کار برای پیوند این اعضا به دیگران بعد از مرگ خود شخص جایز است (مانند فروش قلب و چشم)؟

ج) آیا شخصی که قرار است اعدام شود، می تواند به نحو «الف» یا «ب» اقدام نماید؟
د) در این مسئله بین حد یا قصاص تفاوتی وجود دارد؟ (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۲۵).

• آیت الله العظمی محمدتقی بهجت

«الف و ب) اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضای بدن خود مثلاً کلیه را به دیگری بدهد یا وصیت کند که بعد از مردن خود، آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در دادن عضو به او باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد.
ج و د) با فروض همان مسئله حکم واضح است [۱۳۷۸/۱۱/۹].»

• آیت‌الله العظمی میرزا جواد تبریزی

«در همه موارد مذکوره فروش جایز نیست و عمل آن نیز اشکال دارد و بر فرض وقوع عمل، صاحب عضو جدا شده می‌تواند پولی بگیرد و از عضو مذکور رفع ید نماید والله العالم [۱۳۷۵/۱۰/۱۷].»

• آیت‌الله العظمی سید علی سیستانی

«الف) اگر ضرر کلی نداشته باشد، اشکال ندارد؛ به طور مثال اهدای یک کلیه اگر به تشخیص پزشک برای او نقص یک کلیه ضرر مهمی نداشته باشد، اشکال ندارد و گرفتن پول در قبال واگذاری آن نیز اشکال ندارد.

ب) قطع اعضای میت مسلمان جایز نیست و مستلزم دیه خواهد بود و دفن آن در صورت قطع واجب مگر اینکه حیات مسلمانی بر آن متوقف باشد که در این صورت جایز است؛ ولی دیه واجب است و اگر خودش وصیت کرده باشد، دیه ساقط است؛ ولی اگر حیات مسلمانی متوقف نباشد و وصیت کرده باشد، عمل به آن مورد اشکال است.

ج) فرقی با سایر افراد ندارد.

د) تفاوتی نیست. ۵ رمضان ۱۴۱۷ ه. ق.»

• آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«الف) قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر، مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می‌زنند، در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد. و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می‌گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو.

ب، ج و د) از جواب بالا معلوم شد. همیشه موفق باشید ۱۳۷۸/۹/۲۴.»

• آیت‌الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

«الف) بلی، جایز است به نظر این جانب.

ب) جایز است به نظر این جانب.

ج) فروش کلیه و چشم، قبل از اعدام هم جایز، ولی فروش قلب جایز نیست، مگر اینکه وقت تسلیم مبیع، بعد از اعدام باشد.

د) در صورتی که فروش این اعضا منافات با حق قصاص داشته باشد، جایز نیست [۱۳۷۵/۹/۱۸].»

• آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

«الف) بلی جایز است در اواخر توضیح المسائل ذکر شده است.

ب) بلی جایز است.

ج) می تواند.

د) فرقی نیست [۱۳۸۲/۷/۱۴].»

با توجه به آنچه گذشت، روشن شد عمل فرد محکوم به قصاص در اقدام به اهدای عضو به لحاظ اینکه عضو اهداشده از اعضای حیاتی بدن نباشد که قوام حیات فرد وابسته به آن است، عملی جایز و مشروع است و اولیای دم به لحاظ اینکه بیش از حق قصاص را مستحق نیستند، حق منع از اهدای عضو را ندارند. حکم مذکور درباره فرد محکوم به حد قتل (اعدام) نیز جاری خواهد بود. اما درباره اهدای اعضای حیاتی که منجر به مرگ محکوم به قصاص یا اعدام می شود و اجرای مجازات سالب حیات نیز فقط با اهدای اعضا حیاتی امکان پذیر است، بین فقیهان دو دیدگاه مطرح است و چنان که گذشت بیشتر فقیهان قائل به عدم جواز و برخی مانند آیت الله موسوی اردبیلی نیز قائل به جواز شده اند. بنابراین به نظر می رسد درخواست مذکور از سوی فرد محکوم به قصاص یا اعدام و عمل به آن جایز نخواهد بود؛ زیرا چنین شخصی تا قبل از اجرای مجازات، تمام احکام انسان حی از جمله حرمت اهدای اعضا حیاتی بر وی جاری خواهد بود، پس نه خود محکوم می تواند چنین تقاضایی داشته باشد و نه مجریان عدالت می توانند چنین درخواستی را بپذیرند. افزون بر اینکه این درخواست ممکن است در مواردی تعارض با حق قصاص اولیای دم نیز پیدا

می‌کند. با این بیان که احتمال می‌رود خود محکوم علیه (به هر انگیزه‌ای هرچند باطل مثل فرار از قصاص نفس از طریق شیوه‌های متعارف) درخواست اهدای عضو و اجرای مجازات از طریق عمل جراحی را داشته باشد؛ اما اولیای دم به اجرای مجازات با این روش رضایت نداشته باشند یا اولیای دم تقاضای اجرای فوری قصاص داشته باشند، اما درخواست اهدای عضو توسط محکوم علیه و لزوم انجام امور مقدماتی مربوط به اهدای عضو از جمله معاینات و آزمایشات پزشکی منافات با اصل فوریت اجرای قصاص پیدا نماید. البته اگر اولیای دم راضی باشند، منعی ندارد.

در قانون مجازات اسلامی نیز این اشکال وجود دارد که شیوه اجرای قصاص در آن بیان نشده است و فقط در ماده ۴۳۶ مثله کردن مجرم پس از قصاص ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در قانون شده است.

در مبحث اول از فصل دوم (مواد اختصاصی): «نحوه اجرای مجازات‌های سالب حیات» از آیین‌نامه شماره ۱۰۰/۲۷۸۶۳/۹۰۰۰ مورخ ۲۷/۳/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه در خصوص «نحوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، قطع عضو، قصاص نفس و عضو و جرح، دیات، شلاق، تبعید، نفی بلد، اقامت اجباری و منع از اقامت در محل یا محل‌های معین، ماده ۴۰ آمده است: مجازات‌های اعدام و قصاص نفس به صورت حلق آویز و از طریق طناب دار و یا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، اجرا می‌شود».

گفتنی است پیش از تصویب آیین‌نامه اجرای احکام حدود، قصاص و دیات موضوع ماده ۲۱۶ ق.م.ا و ماده ۵۴۹ ق.آ.د.ک که باید تا شش ماه از تاریخ لازم‌الاجرا شدن این قوانین توسط رئیس قوه قضاییه تهیه، تصویب و ابلاغ می‌شد، به دلیل وجود آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۲/۵/۴ (مواد ۳۵، ۱) برای اجرای صحیح مجازات سالب حیات باید به این آیین‌نامه مذکور رجوع می‌شد (بایرامی آرباطان، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۹۸۳). در ماده ۱۴ آیین‌نامه مذکور آمده است: «اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام ممکن

است به صورت حلق آویز به چوبه دار و یا شلیک اسلحه آتشین و یا اتصال الکتریسته و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رأی انجام گیرد.

تبصره: در صورتی که در حکم صادره نسبت به نحوه و کیفیت اعدام، قصاص نفس و قتل ترتیب خاصی مقرر نشده باشد، محکوم به دار کشیده می شود. «ممکن بود از عبارت «و یا به نحو دیگر به تشخیص قاضی صادرکننده رأی» این نکته به ذهن برسد که قصاص و اعدام به صورت حلق آویز به چوبه دار یا شلیک اسلحه آتشین یا اتصال الکتریسته که در ماده مذکور آمده است جنبه تمثیلی دارد؛ زیرا با عبارت بعدی به قاضی صادرکننده حکم این اختیار داده می شود که اگر شیوه دیگری را برای اجرای مجازات سالب حیات مناسب تشخیص داد، می تواند به همان روش حکم دهد. اما عبارت مذکور به این معنا نیست که قاضی صادرکننده حکم در تعیین شیوه اجرای حکم قصاص نفس یا اعدام مبسوط الید باشد و بتواند به روش های غیر متعارف نیز حکم دهد.

درباره شیوه اجرای مجازات قصاص نفس و اعدام در منابع معتبر فقهی (فارغ از آیین نامه شیوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق) راه های خاصی پیش بینی شده است که قاضی صادرکننده رأی در حدود آنها می تواند شیوه اجرای مجازات سالب حیات را تعیین کند؛ اما اگر به هر دلیلی مقام قضایی بخواهد به غیر از روش های مذکور در ماده ۴۰ آیین نامه به اجرای مجازات سالب حیات حکم کند، در دایره طرق خاصی که در تراث فقهی وجود دارد، باید رأی صادر نماید؛ چراکه به استناد منابع معتبر فقهی قصاص نفس یا اعدام باید به شیوه های متعارف اجرا گردد که ازهاق نفس در آن سریع و کم آزار است.

امام خمینی در این باره فرموده اند: «جانی قصاص نمی شود مگر به شمشیر و مانند آن و بعید نیست که قصاص به امری که آسان تر از شمشیر باشد مانند زدن تیر به مغز و اتصال به برق جایز باشد» (امام خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۳۵). همچنین مرحوم سبزواری بیان می دارند: «حتی اگر جنایت به وسیله سوزاندن و غرق کردن و شکستن با سنگ و مانند آن بوده باشد، قصاص انجام نمی شود مگر به شمشیر و اگر ولی دم راضی به قصاص از طریق آسان تری

نسبت به شمشیر باشد، مانند اتصال به برق، این عمل جایز است و همین طور مرگ از طریق برخی از اشعه‌های خاصی که به مغز تابانده می‌شود، به گونه‌ای که جانی مرگ را حس نمی‌کند - مانند آنچه در این زمان‌ها معروف است - جایز می‌باشد. ایشان دلیل این جواز را بعد از اذن صاحب حق قصاص، اولویت قطعیه این عمل نسبت به قتل با شمشیر قرار داده‌اند» (سبزواری، ۱۴۱۳ هـ، ج ۲۸، ص ۲۸۹).

همچنین برخی از فقیهان در فتاوی خود تصریح کرده‌اند قصاص با شیوه‌هایی که آزار کمتری به مجرم برسد و متعارف باشد، جایز است. متن فتاوا در ادامه بیان می‌شود.

سؤال

حکم اجرای قصاص به وسیله «دارآویختن» چیست؟ (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۶۶۰۸).

• آیت‌الله العظمی محمد فاضل لنکرانی

«در قصاص باید به نحو متعارف عمل شود و به نحوی زجرکش کردن نباشد؛ لذا به صورت مذکور اشکال ندارد ۱۳۸۲/۹/۱۷».

سؤال

در مورد ابزار قصاص بفرمایید:

الف) آیا در اجرای قصاص نفس، «سیف» موضوعیت دارد یا اینکه می‌توان از آلات و ابزاری که از لحاظ سرعت و سهل بودن در ازهاق روح همسان یا بهتر از شمشیر (نظیر زدن گلوله یا وسایل برقی) باشد، استفاده کرد؟

ب) در حال حاضر هرگاه هیچ فردی حاضر به مباشرت بر ضرب‌العنق با شمشیر نشود، تکلیف چیست؟

ج) حکم اجرای قصاص از طریق «دارآویختن» چیست؟ (گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، سؤال ۲۶۸).

• آیت الله العظمی محمد تقی بهجت

«الف) جایز نیست قتل با آلتی که تیز نیست و با اطاله و تعذیب به مقصود می‌رساند. جایز نیست قتل مگر با شمشیر و آنچه جاری مجرای آن باشد از آهن تیز و تعذیب کمتر در مثل گلوله‌ها، به طور مطلق ثابت نیست.

ب) مباشرت فردی شرط آن نیست.

ج) معلوم شد [۱۳۸۳/۲/۱۲].»

• آیت الله العظمی لطف الله صافی گلپایگانی

«الف) در مواردی که اجرای قصاص با سیف ممکن باشد، با سیف باشد و اگر ممکن نباشد، با گلوله باشد و با وسیله برقی محل شبهه است.

ب) از مصادیق عدم امکان با سیف است که حکم در پاسخ سؤال الف گفته شد.

ج) این نیز محل شبهه است والله العالم ۳۰ شوال ۱۴۲۴ هـ. ق.»

• آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«الف تا ج) در شرایط فعلی می‌توان از وسایل دیگر از جمله دارآویختن استفاده کرد
۱۳۸۲/۹/۱۵.»

• آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

«ظاهراً "سیف" موضوعیت ندارد و اعدام به هر نحوی که جانی احساس درد و رنج داشته باشد، کافی است [۱۳۸۲/۹/۲۲].»

• آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

«الف) خیر، موضوعیت ندارد. استفاده از ابزار و آلات مذکور اشکال ندارد.

ب) از جواب قبل روشن شد.

ج) در صورتی که از شمشیر آسان تر باشد، اشکال ندارد و نظر حاکم شرع مجری این احکام را نیز باید در نظر گرفت [۱۳۸۲/۱۰/۴].

البته گفتنی است در پیش نویس آیین نامه اجرای احکام حدود، قصاص و دیات موضوع ماده ۲۱۶ ق.م.ا، اجرای مجازات سالب حیات از طریق اهدای عضو فرد محکوم پیش بینی شده است؛ اما تا زمانی که این مقرر تصویب نگردد، نمی توان حکم به قانونی بودن روش مذکور نمود. در پایان درباره عنوان مورد بحث نیز استفتایی از مراجع عظام تقلید انجام گرفته است که برخی از آنها اجرای مجازات سالب حیات از اهدای عضو را جایز ندانسته اند و برخی جایز دانسته اند. متن آن بدین شرح است:

سؤال

با توجه به اینکه طبق رویه موجود قصاص نفس و اعدام غالباً به صورت حلق آویز و به وسیله چوبه دار انجام می شود؛ بفرمایید: در جریان اجرای مجازات قصاص و اعدام، برخی از محکومان داوطلب اهدای اعضای بدن خود پیش از سلب حیات می باشند. به جهت استفاده از ظرفیت این سرمایه های باارزش. آیا تعیین نحوه اجرای مجازات سلب حیات به طریقی که امکان اجابت درخواست محکومان در اهدای عضو نیز فراهم گردد، مانند عمل جراحی اعضای حیاتی (قلب، کبد و ...) جایز می باشد (به عبارت دیگر آیا عمل جراحی به شکل مزبور می تواند جایگزین چوبه دار بشود)؟ (گنجینه استفتائات قضایی، سؤال ۸۸۱۲).

• آیت الله العظمی جعفر سبحانی

«عمل مزبور، کافی در قصاص نیست [۱۳۹۷/۱۱/۲۴].»

• آیت الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی

«اگر مخالف حد مقرر نباشد و حاکم شرع مصلحت ببیند، به خودی خود مانعی ندارد

[۱۳۹۷/۱۱/۲۷].»

• آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«جایز نیست [۱۳۹۷/۱۲/۱۳].»

• آیت الله العظمی سید محمد سعید حکیم

«اجرای مجازات با این روش با رضایت محکومان - فی حد نفسه - مانعی ندارد، ضمناً گرفتن عضو از بدن میت فقط برای نجات حیات یک مسلمان که فعلاً نیاز به آن عضو دارد، جایز است نه برای نگهداری و تخریز برای نیازهای بعدی [۱۳۹۷/۱۲/۱۳].»

• آیت الله العظمی سید محمد علی علوی گرگانی

«با توجه به حرمت اهدای عضو مگر در موارد خاص از نظر ما این عمل شرعاً جایز نیست [۱۳۹۷/۱۲/۸].»

در استفتای انجام گرفته، آیت الله شبیری زنجانی و آیت الله حکیم فرموده اند اجرای مجازات با این روش مانعی ندارد؛ اما به طور مطلق چنین فتوایی نداده اند، بلکه این حکم را منوط به شروطی کرده اند که در مقام عمل در بیشتر موارد نمی توان تحقق این شرایط را احرار کرد. با توجه به مطالب مذکور و استفتای انجام گرفته، در نتیجه می توان گفت تعیین شیوه مجازات سلب حیات به طریقی که امکان اجابت درخواست محکومان در اهدای عضو فراهم گردد (مانند عمل جراحی) در شرایط فعلی مجوز قانونی ندارد و به لحاظ شرعی نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد.

نتیجه

درخواست فرد محکوم به قصاص یا اعدام در اقدام به اهدای عضو به لحاظ اینکه عضو اهداشده از اعضای حیاتی بدن نباشد که قوام حیات فرد وابسته به آن است، عملی جایز و مشروع است؛ زیرا از بدیهیات فقه شیعه است که انسان حق دارد از اعضا و جوارح خود به گونه مشروع استفاده کند و اولیای دم نیز به لحاظ اینکه بیش از حق قصاص را مستحق

نیستند، حق منع از اهدای عضو غیر حیاتی را ندارند. همچنین به عقیده مشهور فقیهان اهدای اعضای غیر حیاتی در فرضی که نجات جان انسان مؤمنی منوط به آن باشد، از باب ترجیح نجات جان مؤمن بر حرمت اضرار به جسم، جایز است.

اما درباره اهدای اعضای حیاتی که منجر به مرگ محکوم به قصاص یا اعدام می‌شود و اجرای مجازات سالب حیات نیز فقط با اهدای اعضای حیاتی امکان‌پذیر است، بین فقیهان دو دیدگاه مطرح است و بیشتر فقیهان قائل به عدم جواز و برخی چون آیت‌الله موسوی اردبیلی قائل به جواز شده‌اند. از طرف دیگر در قانون مجازات اسلامی، شیوه اجرای مجازات سالب حیات بیان نشده است و در ماده ۴۰ آیین‌نامه شیوه اجرای احکام حدود، سلب حیات، ... مصوب ۱۳۹۸، اجرای قصاص نفس، قتل و اعدام به صورت حلق آویز و از طریق طناب داریا به شیوه دیگری که کمترین آزار را برای محکوم داشته باشد، انجام گیرد. در این ماده طرق خاصی برای مجازات سالب حیات پیش‌بینی شده است که قاضی صادرکننده رأی در حدود آنها می‌تواند شیوه اجرای مجازات سالب حیات را تعیین کند؛ اما اگر به هر دلیلی مقام قضایی بخواهد به غیر از روش‌های مذکور در آیین‌نامه به اجرای مجازات سالب حیات حکم کند، در دایره طرق خاصی که در تراث فقهی وجود دارد باید رأی صادر نماید؛ چراکه به استناد آیین‌نامه مذکور، منابع معتبر فقهی، استفتائات انجام‌گرفته از مراجع تقلید، قصاص نفس یا اعدام باید به شیوه‌های متعارف اجرا گردد. در نتیجه تعیین شیوه مجازات سلب حیات به طریقی که امکان اجابت درخواست محکومان در اهدای عضو فراهم گردد (مانند عمل جراحی)، در شرایط فعلی مجوز قانونی صریحی ندارد و به لحاظ شرعی نیز اختلاف دیدگاه وجود دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارٍ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا».
۲. صورت نخست: عضو انسان زنده قطع می‌شود بدون اینکه منجر به هلاکت او شود؛ ولی

پیوند عضو نیز برای حیات بیمار ضروری نیست؛ مانند قطع پای اهداکننده به منظور پیوند به جسم بیماری که ساق او قطع شده است.

صورت دوم: همان صورت نخست است، با این تفاوت که پیوند عضو برای ادامه حیات بیمار ضروری است؛ مانند پیوند کلیه به بیماری که نجات جاننش با پیوند کلیه واجب است. صورت سوم: قطع عضو از بدن اهداکننده سبب هلاکت او می شود؛ ولی پیوند آن به بدن بیمار، سبب نجات او از مرگ می شود؛ مانند برداشتن قلب انسان زنده برای پیوند به بیماری که در صورت یاری نشدن با پیوند قلب، در دام مرگ خواهد افتاد.

۳. «وَقَالَ الصَّادِقُ (ع) مَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ مُتَعَمِّدًا فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا، قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا. وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ عُذْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا».

۴. واسطی، زبیدی در تاج العروس، اعضای رئیسه را چهار چیز می داند و آورده است: «الْأَعْضَاءُ الرَّئِيسَةُ، وَهِيَ أَرْبَعَةٌ عِنْدَ الْأَطْبَاءِ: الْقَلْبُ وَالدِّمَاعُ وَالكَبْدُ، فَهَذِهِ الثَّلَاثَةُ رَئِيسَةٌ مِنْ حَيْثُ الشَّخْصُ، عَلَى مَعْنَى أَنَّ وُجُودَهُ بِدُونِهَا أَوْ بِدُونِ وَاحِدٍ مِنْهَا لَا يُمْكِنُ. وَالرَّابِعُ الْأَنْثِيَانِ، وَكَوْنُهُ رَئِيسًا مِنْ حَيْثُ التَّوَعُّ، عَلَى مَعْنَى أَنَّهُ إِذَا فَاتَ فَاتَ التَّوَعُّ. وَمَنْ قَالَ: إِنَّ الْأَعْضَاءَ الرَّئِيسَةَ هِيَ الْأَنْفُ وَاللِّسَانُ وَالدَّكْرُ، فَقَدْ سَهَا».

۵. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَكَلَ الطَّيْنَ فَمَاتَ فَقَدْ أَعَانَ عَلَى نَفْسِهِ».

۶. الف) آیا فروش یا اهدای اعضای بدن برای جراحی و پیوند به دیگران جایز است (مثل فروش کلیه)؟

آیت الله العظمی محمدتقی بهجت

«الف و ب) اگر شخصی بخواهد عضوی از اعضای بدن خود مثلاً کلیه را به دیگری بدهد و یا وصیت کند که بعد از مردن خود آن عضو در مقابل پول یا مجانی برداشته و به دیگری داده شود، در صورتی که نجات مسلمانی متوقف بر آن عضو باشد، یعنی راه نجات آن مسلمان منحصر در

دادن عضو به او باشد و تهیه آن از غیر مسلمان هم ممکن نباشد، اشکالی ندارد [۱۳۷۸/۱۷/۹].»

آیت الله العظمی سید علی سیستانی

«الف) اگر ضرر کلی نداشته باشد، اشکال ندارد؛ مثلاً اهدای یک کلیه اگر به تشخیص پزشک برای او نقص یک کلیه ضرر مهمی نداشته باشد، اشکال ندارد و گرفتن پول در قبال واگذاری آن نیز اشکال ندارد. ۵. رمضان ۱۴۱۷ هـ.ق.»

آیت الله العظمی محمد فاضل لنکرانی

«الف) چنانچه برای دهنده عضو ضرر نداشته باشد و راضی باشد، جایز است ۱۳۷۵/۹/۱۹.»

آیت الله العظمی ناصر مکارم شیرازی

«الف) قطع عضوی از بدن یک انسان زنده و پیوند آن به انسان دیگر، مانند آنچه در پیوند کلیه معمول است که یک کلیه از دو کلیه یک انسان زنده را برداشته و به کسی که هر دو کلیه اش فاسد شده است پیوند می‌زنند، در صورتی جایز است که با رضایت صاحب آن باشد و جان او به خطر نیفتد. و احتیاط آن است اگر پولی در برابر آن می‌گیرد، در مقابل اجازه اقدام به گرفتن عضو از او بگیرد، نه خود عضو ۱۳۷۸/۹/۲۴.»

آیت الله العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی

«الف) بلی، جایز است به نظر این جانب [۱۳۷۵/۹/۱۸].»

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی

«الف) بلی جایز است در اواخر توضیح المسائل ذکر شده است [۱۳۸۲/۷/۱۴].»

۷. «در صورتی که حفظ جان بیمار معینی فعلاً موقوف به آن عضو باشد و برای صاحب عضو هیچ‌گونه ضرری نداشته باشد، بعید نیست واگذاری عضو اشکال نداشته باشد؛ ولی در هر حال جواز خرید و فروش آن مشکل است و می‌توانند به صورت مصالحه عمل نمایند.»
۸. «هل يجوز قطع عضو من أعضاء إنسان حی للترقیع إذا رضی به؟ فیه تفصیل: فإن کان من الأعضاء الرئيسية للبدن كالعين والید والرجل وما شاكلها لم یجز. وأما إذا کان من قبیل قطعة جلد أو لحم فلا بأس به. وهل يجوز له أخذ مال لقاء ذلك؟ الظاهر الجواز.»

۹. «الجدع: قطع الأنف والأذن والشفة والید» (طریحی، ۱۴۱۶هـ، ج ۴، ص ۳۱۰).
۱۰. سؤال ۲۹۴: «در مورد محکومین به اعدام یا حبس های طولانی، آیا قاضی یا حاکم شرع می تواند به لحاظ مصلحت، تخفیف کیفر محکوم را موکول به اهدای عضوی برای نجات مسلمانی از بیماری یا مرگ نماید؟
- پاسخ: هرگاه محکوم راضی به این امر باشد و ضرر مهمی برای او نداشته باشد، جایز است؛ ولی چنانچه انعکاس خارجی این امر، نامطلوب و دستاویزی برای دشمنان اسلام گردد، باید از آن پرهیز کرد».
۱۱. ماده ۴۳۶ ق.م.ا: «قصاص نفس فقط به شیوه های متعارف که کمترین آزار را به قاتل می رساند، جایز است و مثله کردن او پس از قصاص، ممنوع و موجب دیه و تعزیر مقرر در قانون است».

کتاب نامه

۱. ابن ادریس حلی، محمد بن احمد. (۱۴۱۰ هـ). السرائر. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. ابن حمزه طوسی، محمد بن علی. (۱۴۰۸ هـ). الوسيلة الى نيل الفضيلة. ج ۱. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی (ره).
۳. امام خمینی، سیدروح الله. (۱۳۷۸ هـ.ش). صحیفه امام. ج ۱. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار.
۴. ———. [بی تا]. تحریر الوسيلة. ج ۱. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۵. ———. (۱۴۲۱ هـ). کتاب البیع. ج ۱. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس (ره).
۶. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۴ هـ). رسائل فقهیه. ج ۱. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۷. بایرامی آرباطان، رامین. (۱۳۹۵ هـ.ش). قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. ج ۱. تهران: مجد.
۸. بهجت، محمدتقی. (۱۴۲۶ هـ). جامع المسائل. ج ۲. قم: دفتر معظّم له.
۹. تبریزی، جواد. (۱۴۲۷ هـ). صراط النجاة. ج ۱. قم: دار الصدیقة الشهيدة.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ هـ). وسائل الشیعة. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۱. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۲۲ هـ). مبانی تکملة المنهاج. ج ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
۱۲. ———. (۱۴۱۰ هـ). منهاج الصالحین. ج ۲۸. قم: نشر مدینه العلم.
۱۳. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ هـ). مهذب الأحکام. ج ۴. قم: مؤسسه المنار.

۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ هـ). الروضة البهية. ج ۱. قم: کتابفروشی داوری.
۱۵. ———. (۱۴۱۳ هـ). مسالك الأفهام. ج ۱. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ هـ). النهاية. ج ۲. بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۷. صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۸ هـ). جامع الاحکام. ج ۱. قم: حضرت معصومه (س).
۱۸. طباطبائی، سید علی. (۱۴۱۸ هـ). ریاض المسائل. ج ۱. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۹. طریحی، فخرالدین. (۱۴۱۶ هـ). مجمع البحرین. ج ۳. تهران: مرتضوی.
۲۰. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ هـ). مختلف الشیعة. ج ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۱. ———. (۱۴۲۰ هـ). تحریر الأحکام الشرعية. ج ۱. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۲۲. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۱ هـ). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة-القصاص. ج ۱. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۲۳. فخرالمحققین حلی، محمد بن حسن. (۱۳۷۸ هـ.ش). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. ج ۱. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۴. فیاض، محمد اسحاق. (۱۴۲۶ هـ). المسائل المستحدثة. ج ۱. کویت: مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین.
۲۵. قاضی ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶ هـ). المذهب. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. ج ۴. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۷. گنجینه استفتائات قضایی (نرم افزار)، قم: مرکز تحقیقات فقهی حقوقی قوه قضاییه.
۲۸. محقق حلی، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ هـ). شرائع الإسلام. ج ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۲۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین. (۱۴۱۵ هـ). القصاص علی ضوء القرآن والسنة. ج ۱. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
۳۰. معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضاییه. (۱۳۸۸ هـ.ش). مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات حقوقی. ج ۲. تهران: روزنامه رسمی.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۹ هـ). احکام پزشکی. ج ۱. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۳۲. موسوی اردبیلی، سیدعبدالکریم. (۱۳۷۷ هـ.ش). استفتائات. ج ۱. قم: نجات.
۳۳. مؤمن، محمد. (۱۴۱۵ هـ). کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة. ج ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. واسطی، زبیدی. (۱۴۱۴ هـ). تاج العروس من جواهر القاموس. ج ۱. بیروت: دار الفکر.
۳۵. وحید خراسانی، حسین. (۱۴۲۸ هـ). منهاج الصالحین. ج ۵. قم: مدرسه امام باقر (ع).